



به نام خدا

گزارش از تحولات حوزه رفاه و تأمین اجتماع در آسیا و امریکای جنوبی  
با تمرکز بر

---

# الجزایر بر سر دوراهی: تنگنای ریاضت یا گشایش رفاه

---

تحلیل رخدادهای

February 2019



موسسه مطالعات بین‌المللی و استراتژی



افکارسنجی و نظرسنجی



## گزارش تحلیلی شماره (۷)

گزارشی از تحولات حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در آسیا و امریکای جنوبی

با تمرکز بر

الجزایر بر سر دوراهی:

تنگنای ریاضت یا گشایش رفاه

تحلیل رخدادهای February 2019

مجری طرح: سینا چگینی      تألیف و ترجمه: محمد بیکران بهشت

ویراستار و ناظر علمی: گروه افکارسنجی و نظرسنجی

تاریخ انتشار گزارش: ۹۸/۵/۲۲

## فهرست

### برخی از مهم‌ترین رخدادهای حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در فوریه ۲۰۱۹

- ۴ استراتژی جدید برای تأمین اجتماعی: تقویت همکاری بین‌المللی
- ۵ شرایط نامناسب کار، مهم‌ترین چالش اشتغال جهانی (گزارش سازمان بین‌المللی کار)
- ۹ تضاد صندوق بین‌المللی پول با سازمان بین‌المللی کار بر سر حمایت اجتماعی (گزارش دیده‌بان جهانی سیاست‌گذاری)
- ۱۱ بانک جهانی: «گزارش توسعه جهانی، ماهیت تغییر یافته کار»
- ۱۳ نیاز آلمان به کارگران مهاجر (گزارش موسسه تحقیقاتی آلمانی آژانس اشتغال فدرال با همکاری دانشگاه کوبورگ)
- ۱۵ بحران کمبود حمایت اجتماعی از کودکان (گزارش مشترک سازمان بین‌المللی کار و یونیسف)

۱۷ پرونده ویژه: الجزایر بر سر دوراهی: تنگنای ریاضت یا گشایش رفاه

۳۰ ضمیمه: الجزایر، سراب ثبات

## استراتژی جدید برای تامین اجتماعی: تقویت همکاری بین‌المللی

در روز اول فوریه ریاست جدید اتحادیه بین‌المللی تامین اجتماعی (ISSA) به طور رسمی آغاز به کار کرد. رئیس جدید این اتحادیه مارسلو آبی‌رامیا کاتانو<sup>۱</sup> از کشور برزیل است که به سمت ریاست این نهاد مهم در زمینه تامین اجتماعی نشست، نهادی که مقر آن در شهر ژنو سوئیس است. اتحادیه بین‌المللی تامین اجتماعی با تلاش و حسن توجه سازمان بین‌المللی کار (ILO) پایه گذاری شده است و صدای واحد حدود ۳۲۰ نهاد تامین اجتماعی در بیش از ۱۵۶ کشور جهان است.



آقای کاتانو در ماه دسامبر به عنوان ریاست این نهاد برگزیده شده بود اما در اول ماه فوریه رسماً در این سمت مشغول به کار شد. ریاست قبلی این نهاد بر عهده هانس هورست کانکلوفسکی بود. مارسلو کاتانو پیش از این مسئول نهاد تامین اجتماعی در کشور برزیل بود. او بیشتر دوران شغلی خود را در زمینه سیاستگذاری اجتماعی و در حوزه خاص تامین اجتماعی گذرانده است.

کاتانو متعهد شده است که نقش تامین اجتماعی را در سراسر جهان از طریق تقویت همکاری‌های بین‌المللی گسترش دهد و یک جامعه گسترده را در این زمینه در اتحادیه بین‌المللی تامین اجتماعی تشکیل دهد. او در این خصوص پس از آغاز به کار گفت: «حمایت از تامین اجتماعی قدرتمند کلید جوامع باثبات و جذب‌کننده است. اعضای ما تاکنون این حمایت را برای بیش از ۳ میلیارد نفر فراهم کرده‌اند. برای ایجاد آینده تامین اجتماعی و حمایت از نظام‌های ملی باید با چالش‌هایی از قبیل پوشش ناکافی، سالمندی جمعیت یا اقتصاد دیجیتال روبرو شد. اتحادیه بین‌المللی تامین اجتماعی صدای تامین اجتماعی را تقویت خواهد کرد و به سوی راه‌حل‌های خلاقانه‌تر خواهد رفت.»<sup>۲</sup>

برای دستیابی به این نقش جدید، کاتانو فعالیت‌های اتحادیه بین‌المللی تامین اجتماعی را با شرکای اصلی‌اش هدایت و مدیریت خواهد کرد تا این نهاد

1. Marcelo Abi-Ramia Caetano

2. [https://www.issa.int/en\\_GB/-/new-secretary-general-of-the-international-social-security-association-issa-](https://www.issa.int/en_GB/-/new-secretary-general-of-the-international-social-security-association-issa-)

بیشترین حمایت را از تامین اجتماعی صورت دهد. طی نخستین سال ریاست او بر این نهاد، آقای کائانو بر سازماندهی گردهمایی جهانی تامین اجتماعی (WSSF) نیز نظارت خواهد کرد. این گردهمایی بیش از هزار سیاستگذار و کارشناس سطح بالا را در روزهای ۱۴ الی ۱۸ اکتبر در شهر بروکسل بلژیک گردهم خواهیم آورد تا به بحث و بررسی در باره وضعیت تامین اجتماعی در جهان پردازند.

### شرایط نامناسب کار، مهمترین چالش اشتغال جهانی: گزارش جدید سازمان بین‌المللی کار

بسیاری از کشورها در زمینه اشتغال همچنان سیاست‌های خود را صرفاً بر کاهش کمی نرخ بیکاری متمرکز کرده و چشم خود را بر کیفیت شرایط کاری بسته‌اند. در واقع تمرکز بیش از حد بر کمیت اشتغال، کیفیت اشتغال را به شدت تحت شعاع قرار داده است. سازمان بین‌المللی کار در ماه فوریه در گزارش «اشتغال و چشم‌انداز اجتماعی: روندهای سال ۲۰۱۹»، به همین موضوع پرداخته است.



گزارش این مسأله را پیش می‌کشد که پیشرفت‌هایی که در سطح جهانی در زمینه کاهش بیکاری دیده می‌شود، با معضل کیفیت پایین شرایط کاری همراه بوده است. طبق این گزارش کیفیت پایین اشتغال معضل اصلی بازارهای کار جهانی است که در آن میلیون‌ها نفر به اجبار شرایط نامساعد کار را می‌پذیرند.

اطلاعات جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که اکثر ۳/۳ میلیارد افراد شاغل در سال ۲۰۱۸ با کمبود امنیت اقتصادی و رفاه مادی دست و پنجه نرم می‌کردند و به فرصت‌های برابر دسترسی نداشتند. به‌علاوه، پیشرفت‌هایی که در کاهش بیکاری در سطح جهانی حاصل شده است، در ارتقای کیفیت کار دیده نمی‌شود. گزارش با عطف توجه به دوام برخی از کاستی‌های عمده در زمینه کار شایسته، هشدار می‌دهد که با سرعت پیشرفت فعلی، دستیابی به اهداف کار

شایسته برای همگان به عنوان یکی از اهداف توسعه پایدار برای بسیاری از کشورها غیرواقع بینانه به نظر می‌رسد. همان‌طور که دبورا گرینفیلد معاون سیاست‌گذاری سازمان بین‌المللی کار مطرح کرده است، بند هشتم از اهداف توسعه پایدار نه تنها به اشتغال کامل، که به کیفیت اشتغال نیز مربوط می‌شود. «برابری و کار شایسته دو ستون زیربنایی توسعه پایدار هستند.»

گزارش هشدار می‌دهد که برخی از الگوهای جدید کسب و کار، شامل الگوهایی که با فناوری‌های جدید به وجود آمده‌اند، دستاوردهای حاصل آمده در بازار کار موجود را تهدید می‌کنند. این الگوها می‌توانند امنیت شغلی، اشتغال رسمی، حمایت اجتماعی و استانداردهای کاری را در معرض آسیب جدی قرار دهند و سیاست‌گذاران باید با اقدام مناسب و به موقع در برابر این روند ایستادگی کنند. دامیان گرمشاو، مدیر تحقیقات سازمان بین‌المللی کار می‌گوید «اشتغال صرف، لزوماً زندگی شایسته را تضمین نمی‌کند.» **در حال حاضر ۷۰۰ میلیون نفر به رغم داشتن شغل در فقر شدید یا نسبی زندگی می‌کنند.**

موضوع مهمی که در این گزارش برجسته شده است عدم پیشرفت در زمینه کاهش نابرابری جنسیتی در مشارکت نیروی کار است. در حالی که ۷۵ درصد از مردان در نیروی کار فعال هستند، تنها ۴۸ درصد از زنان جذب نیروی کار شده‌اند که نشان می‌دهد نابرابری اشتغال میان مردان و زنان همچنان شدید است. زنان همچنین بخش عمده نیروی کار بالقوه و بی‌ثبات کار را تشکیل می‌دهند. مسأله مهم دیگری که این گزارش به آن پرداخته است، پایداری اشتغال غیررسمی است که به طرزی سرسام‌آور ۲ میلیارد کارگر یعنی ۶۱ درصد نیروی کار جهانی را در برمی‌گیرد. معضل جدی دیگری که در این گزارش مورد اشاره قرار گرفته، این است که بیش از یک پنجم جوانان نه مشغول به کار، نه در حال تحصیل و نه تحت آموزش هستند که این وضعیت اشتغال آینده آنان را به خطر می‌اندازد.<sup>۱</sup>

یافته‌های اصلی این گزارش بر حسب منطقه‌ی مورد بررسی به این شرح است:

1. [https://www.ilo.org/global/about-the-ilo/newsroom/news/WCMS\\_670171/lang-en/index.htm](https://www.ilo.org/global/about-the-ilo/newsroom/news/WCMS_670171/lang-en/index.htm)

## آفریقا

- تنها ۴/۵ درصد از جمعیت این قاره که در سن کاری و جوای کار هستند بیکار محسوب می‌شوند و نرخ اشتغال در میان آن‌ها ۶۰ درصد است. با این حال، این به معنی وجود بازار کار کارآمد نیست، چرا که بسیاری از کارگران هیچ گزینه دیگری جز پذیرش کار با کیفیت پایین و فاقد امنیت، دستمزد شایسته و حمایت اجتماعی ندارند.

- برآورد شده است که نیروی کار هر سال بیش از ۱۴ میلیون نفر افزایش یابد. طبق پیشبینی‌ها متأسفانه نرخ رشد اقتصادی تا سال ۲۰۲۰ برای ایجاد مشاغل با کیفیت قابل قبول برای نیروی کاری که به سرعت در حال رشد است، بسیار پایین است.

## آمریکای شمالی

- پیش‌بینی می‌شود که نرخ بیکاری در این منطقه در سال ۲۰۱۹ به پایین‌ترین سطح خود به میزان ۴/۱ درصد برسد.

- روند رشد اشتغال و فعالیت اقتصادی سیر کاهشی را برای سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد.

- افراد با تحصیلات پایه، دو برابر افراد با تحصیلات عالی در معرض بیکاری قرار دارند.

- این منطقه در زمینه کار دیجیتال نقشی پیشرو ایفا می‌کند. ضرورت نظارت دقیق بر این نوع کار برای سیاست‌گذاران در حال افزایش است.

## آمریکای لاتین و منطقه کارائیب

- به رغم بازگشت رشد اقتصادی، برآورد می‌شود که اشتغال تنها به میزان ۱/۴ درصد در هر یک از سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ افزایش یابد.

- افت کوچک نسبی نرخ‌های اشتغال منطقه‌ای نتیجه شرایط متفاوت بازار کار

در هر یک از کشورهای منطقه است.

- کار غیر رسمی و کیفیت پایین شغلی همچنان در همهٔ انواع اشتغال فراگیر است.

## کشورهای عربی

- برآورد می‌شود نرخ بیکاری منطقه‌ای تا سال ۲۰۲۰ بر روی ۷/۳ درصد پایدار بماند، در حالی که بیکاری در کشورهایی که عضو شورای همکاری نیستند، به دو برابر بیکاری در کشورهای عضو این شورا می‌رسد.
- کارگران مهاجر ۴۱ درصد کل اشتغال منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند و در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج به طور متوسط نیمی از همهٔ کارگران مهاجر هستند.
- نرخ بیکاری زنان ۱۵/۶ درصد و سه برابر مردان است. همچنین جوانان بسیار بیشتر در معرض بیکاری قرار دارند و نرخ بیکاری جوانان چهار برابر نرخ بیکاری بزرگسالان است.

## آسیا و اقیانوس آرام

- رشد اقتصادی در این منطقه، گرچه با نرخ کمتری در قیاس با سال‌های پیشین همچنان ادامه می‌یابد.
- برآورد می‌شود نرخ بیکاری منطقه‌ای تا سال ۲۰۲۰ در حدود ۳/۶ درصد ثابت بماند که پایین‌تر از نرخ جهانی است.
- تحولات ساختاری کارگران را از بخش کشاورزی بیرون کشیده است، اما این موضوع بهبود محسوسی در کیفیت شغلی به همراه نداشته است. بخش بزرگی از کارگران فاقد امنیت شغلی، قراردادهای مکتوب و درآمد پایدار هستند.
- در حالی که حمایت اجتماعی در برخی کشورها به میزان قابل توجهی گسترش یافته است، در کشورهایی که بیشترین نرخ فقر را دارند همچنان بسیار پایین است.



## اروپا

- در اروپای شمالی، جنوبی و غربی، نرخ بیکاری در پایین‌ترین سطح خود در دهه گذشته است و تا سال ۲۰۲۰ همچنان روند کاهشی خواهد داشت.
- در اروپای شرقی انتظار می‌رود تعداد افراد شاغل به میزان ۰/۷ درصد در هر یک از دو سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ کاهش یابد، با این حال به دلیل کوچک شدن نیروی کار نرخ بیکاری کاهش خواهد یافت.
- در برخی کشورها بیکاری بلند مدت به نرخ بالای ۴۰ درصد (در میان افراد بیکار) رسیده است.

## آسیا

- در آسیای مرکزی و غربی اشتغال غیررسمی با نرخ ۴۳ درصد همچنان فراگیر است.
- در این منطقه، فقر، کیفیت پایین شغلی و تداوم نابرابری‌های بازار کار همچنان به عنوان دغدغه‌های جدی وجود دارند.

## تضاد صندوق بین‌المللی پول با سازمان بین‌المللی کار بر سر حمایت اجتماعی (گزارش دیده‌بان جهانی سیاست‌گذاری)

به رغم توافق ظاهری میان سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در مورد اهداف توسعه، اختلاف میان آن‌ها در مورد چابکی و چگونگی حمایت و تأمین اجتماعی یکی از موانع عمده در دستیابی به این اهداف بوده است که در اغلب موارد موجب می‌شود که سیاست‌های کلان کشورها در این زمینه به سمت رویکرد نهادهای قدرتمندتر مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF) گرایش پیدا کند. در ماه فوریه «دیده‌بان جهانی سیاست‌گذاری»<sup>۱</sup> در گزارشی که درباره رویکردهای کنونی به حمایت اجتماعی منتشر کرده است، به همین مسأله می‌پردازد.

طبق این گزارش حمایت اجتماعی به محور برجسته‌ای در دستورالعمل‌های

1. Global Policy Watch (GPW)

بین‌المللی تبدیل شده و در زمینهٔ برابری جنسیتی، کار شایسته و حقوق بشر جایگاه ویژه‌ای یافته است. حمایت اجتماعی یکی از محورهای مهم سند توسعهٔ پایدار است و در سال ۲۰۱۹ پنجاه و هفتمین جلسهٔ کمیسیون سازمان ملل در مورد توسعهٔ اجتماعی و شصت و سومین کمیسیون این سازمان در مورد وضعیت زنان، حمایت اجتماعی را به عنوان اولویت خود شناسایی کردند و آن را به مسألهٔ نابرابری، دسترسی به خدمات و زیرساخت پایدار پیوند دادند.

با این حال، بر مبنای این گزارش با وجود پشتیبانی نهادهای گوناگون از حمایت اجتماعی، شکاف‌هایی جدی در موضع آن‌ها در قبال شیوه‌های اجرا و پیاده‌سازی دیده می‌شود. در مورد این که حمایت اجتماعی باید بر روی مزایای همگانی تأکید کند یا بر روی مزایای هدفمند متمرکز شود، یا در مورد مسألهٔ چگونگی دسترسی به حقوق و مزایا و نحوهٔ ارائهٔ خدمات، اختلاف وجود دارد. همچنین کثرت منافع در حمایت اجتماعی میان بازیگران و نهادهای گوناگون با اولویت‌های متفاوت منجر به ایجاد «پیام‌های مغشوش و اولویت‌های ناسازگار» در رابطه با بسیج و تخصیص منابع می‌شود.



به طور خاص طبق این گزارش گرچه رویکرد صندوق بین‌المللی پول در قبال حمایت اجتماعی به رویکرد بانک جهانی نزدیک است، اما کمتر با رویکرد سازمان بین‌المللی کار و نهادهای سازمان ملل جور درمی‌آید که به جای هدف‌گذاری حمایت بر مبنای درآمد، بر مزایای همگانی و هدف‌گذاری بر مبنای گروه‌های اجتماعی تأکید می‌کنند.

دیده‌بان جهانی سیاست‌گذاری در این گزارش نتیجه می‌گیرد که رویکرد صندوق بین‌المللی پول، همکاری سازمان بین‌المللی کار و نهادهای سازمان ملل را با این صندوق در زمینهٔ حمایت اجتماعی دشوار کرده و نگرانی متخصصان حقوق بشر سازمان ملل را در مورد تأکید صندوق بین‌المللی پول بر سیاست مالی برانگیخته است.<sup>۱</sup>

1. <https://sdg.iisd.org/news/expert-brief-reflects-on-varying-approaches-to-social-protection/>

## بانک جهانی: «گزارش توسعه جهانی، ماهیت تغییر یافته کار»

تحولات اقتصادی چهار دهه گذشته طبیعت کار را دستخوش دگرگونی کرده است. رشد مشاغل غیر رسمی و بی‌ثبات کاری در قالب مشاغل موقت و پاره‌وقت از جمله تبعات این تحولات است. بدون شک جامعه جهانی باید برای تغییر این شرایط و احیای امنیت و ثبات شغلی گام‌های جدی بردارد. اما در عین حال تا زمانی که کارگران بسیاری تحت قراردادهای موقت و پاره‌وقت یا در قالب‌های غیررسمی مشغول به کار هستند، نمی‌توان دست روی دست گذاشت و باید در جهت گسترش پوشش حمایت اجتماعی به این بخش از کارگران تلاش کرد. از این نظر، تحول نظام حمایت و تأمین اجتماعی در جهت انطباق با شرایط جدید و برآوردن نیازهای حاصل از تغییر شکل کار ضروری به نظر می‌رسد. به طور مشخص نظام حمایت و تأمین اجتماعی که تا کنون عموماً با اتکا بر مشارکت اجباری مالی شاغلین و مالیات بر درآمد سازمان یافته بود و افراد مشارکت‌کننده را تحت پوشش خود قرار می‌داد، اکنون با توجه به افزایش شاغلان غیررسمی و فاقد بیمه، برای فراهم آوردن حمایت اجتماعی همگانی نیازمند تغییرات بنیادین است.



این موضوعی است که بانک جهانی در «گزارش توسعه جهانی: ماهیت تغییر یافته کار» به آن پرداخته است. طبق این گزارش ساز و کارهای جدید کاری خارج از قراردادهای استاندارد به این معنی است که حمایت اجتماعی دیگر برای بخش وسیعی از افراد در دسترس نیست و در حالی که افراد با مهارت بالا و با مشاغل آزاد می‌توانند پول کافی برای خرید بیمه از بخش خصوصی ذخیره کنند، کارگران غیرسازمان یافته فقیر چنین توانی ندارند.

برای مثال، در حالی که در کشور هند در سال ۲۰۱۲ تعداد بیکاران ۱۰/۶ میلیون نفر بود، حدود ۳۹۱ میلیون نفر - یعنی بیش از ۹۰٪ همه کارگران هندی - در بخش غیرسازمان یافته مشغول به کار بودند. در نتیجه تعداد زیادی از کارگران به مزایای تأمین اجتماعی دسترسی ندارند و در حال حاضر تنها ۱۰/۳ درصد از جمعیت کاری در هند در برنامه‌های بیمه اجتماعی مشارکت می‌کنند.

گرچه کشور هند توانست میزان جمعیت در فقر شدید را از ۴۵٪ در سال ۱۹۹۴ به ۲۲٪ در سال ۲۰۱۲ برساند، در ایجاد مشاغل باثبات کافی برای جمعیت در سن کار

رو به رشد خود موفق نبود. برای مثال در بخش تولید، با افزایش برون‌سپاری و تعداد کارگران قراردادی، اشتغال به سمت روابط کاری غیر رسمی‌تر حرکت کرده است. به طوری که سهم کارگران قراردادی در بخش تولید از ۱۴٪ در سال ۱۹۹۶ به ۳۴٪ در سال ۲۰۱۱ رسیده است.

با این وصف گزارش مشخص است که راهکارهای جدیدی برای حمایت از افراد مورد نیاز است و قرارداد اجتماعی جدید و سرمایه‌گذاری بزرگتری برای مردم ضروری شده است. گزارش توسعه جهانی سه یافته برجسته ارائه می‌دهد که می‌تواند به ایجاد شکل جدیدی از حمایت اجتماعی در سراسر جهان کمک نماید:

**نخست:** روابط کار غیر رسمی که اکنون ۸۰٪ بازارهای کار در کشورهای در حال توسعه را دربرمی‌گیرد، مهمترین تنگنای حمایت اجتماعی است. حل این مسأله نیازمند طراحی نوعی ساختار پویا برای کارگران غیرسازمان‌یافته است. برای مثال طرح‌های اجتماعی جدیدی در هند برای تأمین مستمری مشارکتی (میان دولت و افراد) معرفی شده و برنامه‌های بیمه اجتماعی و بیمه سلامت هند گسترش یافته‌اند. این برنامه‌ها مزایای حمایت اجتماعی را از مشارکت مالی شاغلین و اتکا به کارفرمای ثابت جدایی می‌کنند.

**دوم:** برنامه‌های مساعدت اجتماعی که مزایایی را برای حفاظت از فقرا در برابر مخاطرات زندگی اختصاص می‌دهند و تلاش می‌کنند برابری را در جوامع تضمین نمایند، می‌توانند ارتقا یابند و با شرایط جدید سازگار شوند تا بخش‌های بزرگتری از کارگران بخش غیررسمی را نیز دربر بگیرند. در کشورهای توسعه‌یافته، طیفی از برنامه‌ها وجود دارد که از برنامه حداقل دستمزد تضمینی مبتنی بر ارزیابی مالی آغاز شده و تا دستمزد پایه همگانی امتداد می‌یابد.

سوم:



مفهوم «جامعیت پیشرو» (Progressive universalism) می‌تواند استراتژی حمایت اجتماعی را در جهت هدایت کند که فقرا و گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر در اولویت قرار گیرند. در این مسیر باید سید هسته‌ای مزایای امنیت اجتماعی تعریف شود که بر ترکیبی از برنامه‌های حمایت اجتماعی

استوار باشد. هنگامی که حمایت‌های پایه تضمین شوند، افراد می‌توانند بسته امنیت اجتماعی خود را با طرح‌های پیشرو گوناگون مشمول یارانه تقویت کنند - مثلاً با بیمه اجتماعی مشارکتی، یا طیفی از طرح‌های انتخابی که دولت و بازارها می‌توانند به آن‌ها ارائه دهند.

در نهایت گزارش تصریح می‌کند که



گرچه دولت‌ها اغلب با چالش تأمین مالی سرمایه‌گذاری در حمایت اجتماعی مواجه‌اند، اما راهکارهایی در این زمینه وجود دارند: فناوری پرداخت و شناسایی می‌تواند مالیات‌ستانی را با افزایش تعداد مالیت‌دهندگان و مشارکت کنندگان تأمین اجتماعی تسهیل کند. همچنین مالیات بر کالاها و خدمات می‌تواند در بهبود درآمد دولت به شدت مؤثر باشد.<sup>۱</sup>

### نیاز آلمان به کارگران مهاجر

اغلب در رسانه‌ها مهاجران همچون افرادی مزاحم یا سربرار جامعه تلقی می‌شوند که کشورها از پذیرش آن‌ها امتناع می‌ورزند و به همین دلیل هنگامی که کشوری مانند آلمان آغوش خود را به روی مهاجران می‌گشاید، این استقبال به مثابه رفتاری بشردوستانه بازنمایی می‌شود. اما مسأله اصلی این است که اکثر کشورهای مهاجرپذیر به کار مهاجران نیاز دارند.



همین مسأله موضوع پژوهشی است که در موسسه تحقیقاتی آلمانی آژانس اشتغال فدرال با همکاری دانشگاه کوبورگ در ماه فوریه انجام گرفته است. طبق این پژوهش آلمان جمعیتی رو به پیری دارد که به این معنی است که کارگران جوان هر چه کمتری به دولت رفاه پرداخت مالی انجام می‌دهند، دولت رفاهی که روز به روز پرهزینه‌تر می‌شود. برای جبران نیروی کار در بلندمدت، آلمان باید هر ساله حدود ۲۶۰.۰۰۰ نفر مهاجر را جذب بازار کار خود کند.

1. <https://www.hindustantimes.com/india-news/the-road-to-social-protection-beyond-jobs/story-yTqh28lQA0rhKATtvRV6PO.html>

طبق این پژوهش گرچه همچنان هر سال یک میلیون شهروند اروپا به آلمان می‌آیند، این رقم در بلند مدت به تنها ۱۱۴.۰۰۰ نفر کاهش خواهد یافت. در نتیجه برای جبران آثار ناشی از کاهش مهاجرت اروپایی، باید مهاجرانی از خارج اروپا به تعداد حدود ۱۴۶.۰۰۰ نفر در سال جایگزین شوند.

دکتر استفان هاردج، رئیس بخش بازار کار و مهاجرت انجمن اتاق‌های بازرگانی و صنعت آلمان، معتقد است که ارقام محاسبه شده و تعداد ۲۶۰.۰۰۰ کارگر مورد نیاز واقع‌بینانه است. به اعتقاد او تغییرات جمعیت‌شناختی همین اکنون هم در اقتصاد آلمان احساس می‌شود. طبق نظرسنجی‌های انجام گرفته ۶۰٪ از شرکت‌های آلمان کمبود کارگران ماهر را خطری برای توسعه کسب‌وکار خود می‌دانند، در حالی که در سال ۲۰۱۰ این رقم تنها ۱۶٪ بود.

بر مبنای این تحقیق بزرگترین معضل روند کنونی اقتصاد در آلمان فقدان افراد با توانایی‌های متوسط و پایین‌تر است. فقدان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کم‌اهمیت‌تر است، چرا که تعداد افرادی که به دانشگاه می‌روند رو به افزایش است و همزمان هزاران موقعیت کارآموزی خالی می‌ماند.

بر این اساس در این پژوهش محققان از «قانون مهاجرت کارگران متخصص» جدیدی که در آلمان طراحی شده است استقبال می‌کنند که البته به دنبال جذب افراد با مهارت پایین نیز است. در حال حاضر مهاجران با مهارت کمتر که شهروند اتحادیه اروپا نیستند به دشواری می‌توانند اجازه اقامت در آلمان را داشته باشند. بر عکس، مهاجران با مهارت بالا می‌توانند «کارت آبی اتحادیه اروپا» را بدست آورند و در آلمان بمانند. سال گذشته تعداد این افراد به ۲۱.۰۰۰ نفر رسید که ۸۴٪ از کل کارت‌های آبی صادر شده در اتحادیه اروپا را تشکیل می‌داد که نشان می‌دهد آلمان در کشورهای اروپایی در زمینه جذب افراد متخصص پیش‌تاز بوده است. قانون مهاجرتی که در دسامبر سال گذشته تصویب شد به این معنی است که بازار کار آلمان باید همچنان در دسترس افراد با توانایی‌های حرفه‌ای نیز باشد. بر این مبنای مهاجرانی که امکان زندگی کوتاه در آلمان را دارند اجازه داده می‌شود که شش ماه در این کشور بمانند و دنبال کار بگردند.

پژوهش انجام گرفته همچنین به این موضوع می‌پردازد که برای اجرای صحیح

این قانون کارهای دیگری نیز باید انجام گیرد. برای مثال، باید توانایی‌های تخصصی خارجی وسیع‌تری در سیستم کارآموزی دوگانه آلمان مورد تأیید و بازشناسی قرار گیرد. همچنین قانون مهاجرت به تنهایی نمی‌تواند کارگران را در بلندمدت به جامعه آلمان پیوند دهد، بلکه باید این قانون با فرهنگ پذیرش و طرح‌های ادغام جذاب همراه شود.<sup>۱</sup>

## بحران کمبود حمایت اجتماعی از کودکان: گزارش مشترک سازمان بین‌المللی کار و یونیسف



در ماه فوریه سازمان بین‌المللی کار و یونیسف در گزارش مشترکی اعلام کرده‌اند که تنها یک سوم کودکان جهان تحت پوشش حمایت اجتماعی هستند و به ضرورت گسترش حمایت اجتماعی به همه کودکان پرداخته‌اند. حمایت اجتماعی عاملی حیاتی در رهایی کودکان از فقر و تبعات ناگوار آن است. طبق این گزارش به رغم اینکه کمک‌های مالی نقشی کلیدی در شکستن چرخه فقر و آسیب‌پذیری کودکان دارد، در سطح جهان تنها ۳۵ درصد کودکان تحت پوشش حمایت اجتماعی هستند.

این رقم در اروپا و آسیای مرکزی ۸۷ درصد، در آمریکای شمالی و جنوبی ۶۶ درصد، در آسیا ۲۸ درصد و در آفریقا تنها ۱۶ درصد است که نشان می‌دهد نابرابری عمیقی در این زمینه وجود دارد.

همچنین گزارش نشان می‌دهد که از هر پنج کودک یک نفر در فقر شدید (کمتر از ۱/۹ دلار در روز) و نیمی از کودکان جهان در فقر نسبی (کمتر از ۳/۱ دلار در روز) بسر می‌برند. تقریباً در همه جای جهان آسیب فقر بر کودکان بیشتر از بزرگسالان و احتمال فقر شدید در کودکان دو برابر بزرگسالان است.

1. <https://www.euractiv.com/section/economy-jobs/news/germany-needs-a-quarter-of-a-million-migrant-workers-a-year/>



همچنین با توجه به نابرابری کشورها در میزان حمایت اجتماعی از کودکان، گزارش به این مسأله می‌پردازد که حمایت اجتماعی همگانی برای کودکان نباید به عنوان امتیاز ویژه کشورهای ثروتمند تلقی شود، چنانکه برخی کشورهای در حال توسعه مانند آرژانتین، برزیل، شیلی، مغولستان و آفریقای جنوبی کاملاً یا تقریباً به این هدف دست یافته‌اند.

با این حال در بسیاری از کشورهای دیگر برنامه‌های حمایت اجتماعی از کودکان همچنان با مشکل محدودیت پوشش، سطح مزایای ناکافی، چندپارگی و نهادمندی ضعیف دست و پنجه نرم می‌کنند. در برخی کشورها که دولت به دنبال اجرای سیاست‌های تثبیت مالی است، بر خلاف اهداف توسعه پایدار مورد توافق آن‌ها مزایا در حال کاهش هستند.

همان‌طور که ایزابل اوریتز، مدیر حمایت اجتماعی سازمان بین‌المللی کار مطرح می‌کند، این امکان وجود دارد که فقر کودکان با حمایت اجتماعی مناسب یک شبه کاهش یابد، اما «بهبود زندگی کودکان به اولویت‌ها و اراده سیاسی است و وابسته است: حتی فقیرترین کشورها نیز ظرفیت مالی توسعه سطوح حمایت اجتماعی را دارند.» الکساندر یوستر، مدیر بخش سیاست‌گذاری اجتماعی یونیسف نیز معتقد است فقر به کودکان سخت‌تر از همه آسیب می‌زند، چرا که تبعات آن در طول عمر با فرد همراه است. تغذیه نامناسب و سال‌های بدون آموزش هم برای خود فرد و هم برای جامعه ناگوار است. «کشورها باید کودکان را در اولویت قرار دهند و برای پایان فقر همه کودکان را تحت پوشش حمایت اجتماعی قرار دهند.»

این گزارش در نهایت خواستار بسط مزایای تعلق گرفته به خانواده‌ها و کودکان به عنوان راهکاری برای دستیابی به حمایت اجتماعی همگانی برای کودکان و تحقق اهداف توسعه پایدار می‌شود. این مزایا عنصری کلیدی در سیاست‌گذاری برای ارتقای دسترسی به مواد غذایی، بهداشت و آموزش و نیز کاهش کار کودکان، فقر و آسیب‌پذیری آن‌هاست.<sup>۱</sup>

1. [https://www.ilo.org/global/about-the-ilo/newsroom/news/WCMS\\_668572/lang--en/index.htm](https://www.ilo.org/global/about-the-ilo/newsroom/news/WCMS_668572/lang--en/index.htm)





## الجزایر بر سر دوراهی: تنگنای ریاضت یا گشایش رفاه

در ماه فوریه تحولات مهمی در کشور الجزایر آغاز شد. الجزایر چند سال پس از بهار عربی دوباره صحنهٔ اعتراضات وسیعی شد که در ادامه به کناره‌گیری عبدالعزیز بوتفلیقه رئیس‌جمهور این کشور از قدرت انجامید. اما این عقب‌نشینی هم منجر به پایان مخالفت‌ها نشد. گرچه در نگاه نخست این اعتراضات صرفاً در واکنش به عوامل سیاسی شکل گرفت (اعتراض به کاندیداتوری بوتفلیقه)، اما نگاه دقیق‌تر به تحولات کنونی آشکار می‌کند که این تحولات ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عمیق‌تری دارد.

در ادامه در بخش نخست تلاش کرده‌ایم با تمرکز بیشتر بر توصیف وضعیت اقتصادی و رفاهی الجزایر، تصویری کلی از نحوهٔ شکل‌گیری اعتراضات، عاملان اعتراض، مطالبات مردم، ریشه‌های اجتماعی و تاریخی آن و راه‌های ممکن پیش رو ارائه دهیم. پس از آن خلاصه‌ای از یک مقاله به قلم دو پژوهشگر و فعال اجتماعی و سیاسی الجزایری را آورده‌ایم. این مقاله تحلیل جامعی از وضعیت اجتماعی و سیاسی الجزایر از منظر اقتصاد سیاسی از زمان استقلال الجزایر به دست داده است و به فهم ریشه‌های تحولات کنونی بسیار کمک می‌کند. عنوان این مقاله «اقتصاد سیاسی بقای رژیم: الجزایر در متن خیزش‌های آفریقایی و عربی» است.



با وجود تأکید عنوان بر بقای رژیم سیاسی الجزایر، تحلیل ارائه شده در این مقاله بیشتر حاکی از ناپایداری وضعیت سیاسی و اجتماعی در الجزایر و بحرانی بودن آن است و در واقع می‌توان گفت که ظهور ناآرامی‌های اخیر را پیشبینی کرده و از این جهت بسیار حائز اهمیت است.

همچنین مقاله نیروهای اجتماعی و سیاسی فعال در داخل و خارج از الجزایر را معرفی می‌کند و سابقه نارضایتی و فعالیت‌های اعتراضی در این کشور را به خوبی تصویر می‌کند. تحلیل مقاله از ریشه‌های بلندمدت وضع کنونی الجزایر در کنار تصویری که از گروه‌های مخالف در این کشور و فعالیت آن‌ها ارائه می‌دهد، نشان‌دهنده این است که اعتراضات کنونی یک شبهه و از خلأ پدید نیامده‌اند.

### جرقة اعتراضات: الجزایر، صحنه تظاهرات و اعتصاب

در روز جمعه ۲۲ فوریه، صدها هزار نفر از زنان و مردان الجزایری بر ضد اعلام کاندیداتوری مجدد عبدالعزیز بوتفلیقه برای انتخابات ریاست جمهوری دست به تظاهرات زدند. بوتفلیقه از سال ۱۹۹۹ به مقام ریاست‌جمهوری دست یافته بود و توانسته بود با کنترل انتخابات این مقام را برای چهار دوره متوالی حفظ نماید و اکنون برای پنجمین بار به رغم بیماری و وضعیت نامساعد جسمی باز هم برای دوره پنجم اعلام کاندیداتوری کرد. اصرار بوتفلیقه بر حفظ خود در صندلی قدرت خشم مردم را برانگیخت. در روزهای بعد دانشجویان وارد اعتصاب شدند و خیابان‌ها را تسخیر کردند. کارکنان آموزش ملی به جنبش پیوستند و اتحادیه‌های کارگری مستقل اعلام اعتصاب کردند. بسیاری از کارگران از جمله اتوبوس‌ران‌ها اعتصاب کردند و همه شهرها شاهد تظاهرات مردمی بود. جنبش اعتصاب از سوی والدین و دانش‌آموزان نیز با استقبال مواجه شد و نیروهای اجتماعی دیگر از قبیل وکلا و ژورنالیست‌های رادیوی ملی از پشتیبانی از دستگاه حاکم برای پنجمین دور سر باز زدند و جنبشی را به راه انداختند که تأکید می‌کرد آن‌ها «در خدمت عموم مردم هستند و نه مقامات». اعتصاب همه جا را فراگرفت. فعالان و رهبران سیاسی بسیاری از اتحادیه‌های وابسته به اتحادیه ملی کارگران الجزایر بر ضد مواضع دبیر کل این اتحادیه که حامی ریاست‌جمهوری بوتفلیقه بود موضع گرفتند.

سیزده اتحادیه کارگری مستقل از بخش‌های متفاوت، در بیانیه‌ای تعهد خود را به «الجزایری دموکراتیک، الجزایری که به اراده عمومی احترام گذارد، الجزایر آزادی‌های عمومی و فردی، الجزایر عدالت اجتماعی» اعلام و همچنین مخالفت خود را با سیاست‌هایی که دولت اجتماعی و دستاوردهای کارگران را مورد تهدید قرار دهد

و آزادی‌های اتحادیه‌های کارگری را سرکوب کند، ابراز کردند. در روزها و هفته‌های بعد میلیون‌ها نفر از مردم الجزایر به سلسله تظاهرات سراسری در کشور پیوستند و بزرگترین صحنه تظاهرات تاریخ الجزایر را رقم زدند.

### شکاف در حاکمیت

چند روز پس از نخستین تظاهرات گسترده در روز جمعه ۲۲ فوریه، احمد اویحیی نخست وزیر الجزایر اعلام کرد که رئیس‌جمهور به هیچ وجه از این تصمیم خود عقب‌نشینی نخواهد کرد، و نسبت به خطر لغزش به آشوب هشدار داد. پس از آن فرمانده نیروهای مسلح الجزایر سخنان نخست وزیر را تکرار کرد و نسبت به «خشونت احتمالی» هشدار داد. اما اعتراضات مردمی به سرعت انسجام ظاهری میان نخبگان حاکم را از بین برد. نخستین شکاف درون حاکمیت الجزایر هنگامی آشکار شد که برخی از مقامات کادر عالی جبهه آزادی بخش ملی الجزایر، که بعضی از آن‌ها پیش‌تر از حزب اخراج شده بودند، بیانیه‌ای منتشر و اعلام کردند که «جبهه آزادی‌بخش ملی هرگز در برابر امیدها و آرمان‌های مردم الجزایر نایستاده و نخواهد ایستاد.»<sup>۱</sup> بوتفلیقه در نخستین واکنش نسبت به اعتراضات مردمی پس از این که در روز ۳ مارس به طور رسمی برای انتخابات ثبت نام کرد، اعلام کرد که صدای مردم را شنیده است و وعده ایجاد اصلاحات در ساختار سیاسی کشور را داد. اما این واکنش موجب فرونشستن اعتراض مردم نشد و ادامه اعتراضات شکاف را درون حاکمیت تعمیق کرد.<sup>۲</sup> چند روز بعد ۷ نفر از اعضای برجسته حزب حاکم جبهه آزادی‌بخش ملی، که وارث جنبش آزادی‌بخشی است که الجزایر را از استعمار فرانسه نجات داد، برای اعلام حمایت خود از معترضان از حزب استعفا دادند. سایر اعضای حزب حاکم، برخی از فعالان اقتصادی و حتی سخنگوی نیروهای مسلح کشور آغاز به تغییر موضع خود و همسویی با معترضان کردند. بسیاری از مدیران اجرایی صنعت نیز برای حمایت از اعتراضات از سمت‌های خود استعفا دادند.<sup>۲</sup>

1. <https://socialistorganizer.com/2019/03/07/mass-uprising-in-algeria/>

2. [https://www.nytimes.com/2019/03/08/world/africa/algeria-protests-bouteflika.html?fbclid=IwAR0022fd4i\\_Fm-OfmCJ3pniFwZAOdrqBZAz5dEGvDR3VKn-nvq9gZCQQnmv8](https://www.nytimes.com/2019/03/08/world/africa/algeria-protests-bouteflika.html?fbclid=IwAR0022fd4i_Fm-OfmCJ3pniFwZAOdrqBZAz5dEGvDR3VKn-nvq9gZCQQnmv8)

## تعمیق مخالفت: از نفی حاکم تا نفی نظام حاکم

در نهایت بوتفلیقه پذیرفت که از کاندیداتوری خود انصراف دهد و همزمان انتخابات را نیز به تعویق انداخت. اعلام این تصمیم اما شعله‌خشم مردم را خاموش نکرد و مردم در تظاهرات پی در پی خواستار تغییرات اساسی و انتخابات آزاد شدند. خیلی زود مشخص شد که مردم صرفاً به دنبال کناره‌گیری شخص بوتفلیقه<sup>۱</sup> و جابه‌جایی نخبگان قدرت با یکدیگر نیستند، بلکه خواهان تغییر بنیادی مناسبات قدرت و ساختار سیاسی و اقتصادی حاکم بر الجزایر هستند. بر خلاف انتظار برخی از ناظران، اعتراضات مردمی با کناره‌گیری بوتفلیقه نه تنها کاهش نیافت، بلکه تعمیق و گسترده‌تر شد. معلمان کلاس‌های درس را تعطیل کردند و به اعتصابات پیوستند، و گروه‌های کارگری جدید از جمله کارگران بنادر دست از کار کشیدند، در حالی که بسیاری از کارگران از جمله کارگران نساجی هم‌چنان در اعتصاب به سر می‌بردند. مردم شعار اصلی بهار عربی را بار دیگر زنده کردند: «ملت خواهان اسقاط رژیم‌اند». آن‌ها می‌گفتند «ما بیدار شده‌ایم، پس آماده باشید»، «ما می‌خواهیم ثروت کشور عادلانه تقسیم شود»<sup>۲</sup>.

## بازنمایی رسانه‌ای: از اسطوره‌ جزیرهٔ ثبات تا اسطورهٔ دولت بزرگ

اعتراضات گستردهٔ الجزایر در سال ۲۰۱۹ اسطورهٔ ساخته شده از این کشور به مثابهٔ جزیرهٔ ثبات در دریای آشوب را بر هم زد. پس از پایان جنگ داخلی ارتش الجزایر بر ضد گروه‌های اسلام‌گرا در دههٔ ۱۹۹۰، برخی مفسران در رسانه‌های جریان اصلی تلاش کردند تصویری از الجزایر همچون دولتی باثبات ترسیم کنند که متعهد به مبارزه با تروریسم است. به خصوص موفقیت رژیم الجزایر در سرکوب و کنترل اعتراضات بهار عربی ۱۱-۲۰۱۰، در شرایطی که خیزش بهار عربی منجر به سقوط رژیم مبارک در مصر و رژیم بن علی در تونس شد، تصویر الجزایر به مثابهٔ جزیرهٔ ثبات در شمال آفریقا را تقویت کرد. روزنامهٔ نیویورک در ۱۰ فوریه، تایمز همچنان توضیح می‌داد که «طبق نظر تحلیل‌گران بسیاری از الجزایری‌ها به احتمال قوی دوباره به او [بوتفلیقه]

۱. عبدالعزیز بوتفلیقه، رئیس‌جمهور الجزایر در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۹ میلادی.

2. <https://socialistworker.co.uk/art/48007/Strikes+and+protests+rock+Algerian+regime+for+third+week>

رای خواهند داد، چرا که از بی‌ثباتی‌ای هراس دارند که ممکن است با رفتن او ایجاد شود»<sup>۱</sup>

اما ظهور مجدد موج وسیع اعتراضات در الجزایر در سال ۲۰۱۹، نشان داد که کنترل مقطعی نارضایتی مردم به وسیلهٔ ارباب و سرکوب نمی‌تواند راه حلی برای ریشه‌های بنیادی این نارضایتی باشد.



در واقع حتی پس از ناکامی بهار عربی در الجزایر، از سال ۲۰۱۳ چرخه‌ای از اعتراضات اجتماعی در الجزایر شکل گرفته بود که سه گروه عمده در آن فعال بودند: نخست کارگران بخش عمومی که در بخش آموزش و سلامت کار می‌کردند و از طریق اتحادیه‌های مستقل سازمان‌دهی شده بودند. دوم، طبقات فرودست جنوب کشور، یعنی جایی که در آن منابع نفت و گاز متمرکز شده است، اما به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از سوی نخبگان سواحل شمالی به حاشیه کشانده شده بودند. و سوم، کارگران یقه‌آبی در منطقهٔ صنعتی روبیه در نزدیکی شهر الجزیره. سازمان‌دهی و اعتراضات این گروه‌ها فرهنگ اعتراضی را به وجود آورد که فضا را برای جنبش اعتراضی اخیر گشود.

اما با فروپاشی تصویر الجزایر به مثابهٔ جزیرهٔ ثبات، این تصویر به سرعت جای خود را به تصویر دیگری داد که دولت الجزایر را به عنوان رژیم فاسد، مافیایی و تحت قیمومت پدرسالانه بازنمایی می‌کرد که اقتصاد بزرگ دولتی و وابسته به نفت آن صرفاً برای اشخاص بانفوذ و متصل به نظام منفعت دارد و مردم در مقابل آن خواستار رهایی اقتصاد از شر دولت هستند. عنصر ضروری در چنین تصویرپردازی‌ای شخص بوتفلیقه است که به عنوان مردی بیمار و مسن، با سابقهٔ سکنه قلبی که او را وادار کرد روی صندلی چرخ‌دار بنشیند و در شش سال گذشته در ملاً عام ظاهر نشود، بر کشوری که ۳۰ درصد جمعیت آن زیر ۳۰ سال سن دارند حکومت می‌کرد و قصد داشت همچنان برای دور دیگری در قدرت بماند. گرچه مطمئناً در چنین تصویری حقیقتی نیز نهفته

1. <https://thesocialist.org.au/algeria-bouteflika-quits/>.

است، اما این به هیچ وجه همه ماجرا نیست. اعتراض نسبت به عزم بوتفلیقه برای حفظ کرسی ریاست جمهوری برای پنجمین بار جرعه اعتراضات اخیر در الجزایر بود، اما این اعتراضات بی‌تردید زمینه اجتماعی و اقتصادی عمیق‌تری داشت، زمینه‌ای که تصویرسازی جدید تلاش می‌کند آن را به دولت بزرگ نفتی مربوط کند و رهایی از شر دولت را به عنوان راه حل پیش‌گازد. <sup>۱</sup> واکاوی ریشه‌های ناراضی‌تی اقتصادی و اجتماعی فارغ از این تصویرسازی برای فهم دلایل ظهور اعتراضات اخیر ضروری است.

### بحران اقتصادی و رفاهی در الجزایر

الجزایری‌ها خشمگین هستند؛ و این خشم بدون دلیل نیست. گذشته از مسائل حقوق بشری و نقض آزادی رسانه‌ها، آزادی بیان، آزادی تجمعات و آزادی‌های سیاسی و تبعیض بر ضد اقلیت‌های مذهبی، کشور به لحاظ اقتصادی نیز با مشکلات عمده‌ای مواجه است. نرخ بیکاری به طرز مزمن و پایداری بالاست، به خصوص بیکاری در میان جوانان که از سال ۲۰۱۸ نزدیک به ۳۰٪ شده است. این نرخ بیکاری جوانان برای کشوری که یک سوم جمعیت آن زیر ۳۰ سال سن دارد، مهلک است. در قیاس با کشورهای مشابه میزان فساد در الجزایر به طور خاصی بالاست، در حالی که این کشور به لحاظ زیرساخت و کیفیت خدمات عمومی به خصوص در آموزش و سلامت رتبه پایینی دارد. <sup>۲</sup> شکاف طبقاتی در الجزایر وخیم است و طبق برآوردها در سال ۲۰۱۵، ۸۰٪ ثروت ملی در اختیار ۱۰٪ جمعیت قرار داشت و نزدیک به ۱۴ میلیون نفر در فقر مطلق بسر می‌بردند. <sup>۳</sup> این وضعیت محصول تحولات چند دهه‌ای در سپهر سیاسی و اقتصادی الجزایر و حرکت به سوی سیاست‌های ریاضتی است.

1. [https://menasolidaritynetwork.com/2019/03/09/algeria-the-storm-breaks/?fbclid=IwAR3NM3JLHcQ5iPAO1\\_4AYn9sZdXQ5tFusc581-49wZGpiJH87EnPxURxa60l](https://menasolidaritynetwork.com/2019/03/09/algeria-the-storm-breaks/?fbclid=IwAR3NM3JLHcQ5iPAO1_4AYn9sZdXQ5tFusc581-49wZGpiJH87EnPxURxa60l)

2. <https://intpolicydigest.org/2019/04/21/the-struggle-ahead-for-algeria-s-protestors/>

3. <https://thesocialist.org.au/algeria-bouteflika-quits/>

## تحول سیاست‌های اقتصادی: از اقتدارگرایی رفاهی تا اقتدارگرایی ریاضتی

چند سال پس از پیروزی مبارزات استقلال‌طلبانه الجزایر در برابر استعمار فرانسه در ۱۹۶۲، ژنرال هواری بومدین در سال ۱۹۶۵ به قدرت رسید. در آن زمان بومدین<sup>۱</sup> نماینده تلاش برای توسعه اقتصادی در الجزایر به مدد سرمایه‌گذاری دولتی و صنعتی‌سازی بود - درست بر خلاف ریاضت و نئولیبرالیسم دهه‌های اخیر. بومدین در اواخر دهه ۱۹۶۰ و در دهه ۱۹۷۰ شرکت‌های نفت و گاز خارجی را ملی کرد و درآمد حاصل از صادرات محصولات نفتی را به سمت صنایع ملی مانند صنعت خودرو، فولاد و نیروگاه‌های برق هدایت کرد. برنامه دولت ارائه اشتغال پایدار، آموزش و بهداشت رایگان، تأمین اجتماعی و دیگر مزایای رفاهی به کارگران بود.

در عین حال، صعود بومدین به قدرت تحول جبهه آزادی‌بخش ملی را از ائتلاف نیروهای چریکی پیشرو در مبارزات استقلال به دیکتاتوری نظامی رقم زد و جایگاه ارتش را در سیاست تثبیت کرد. رژیم ژنرال با دموکراسی سرسازگاری نداشت و تنها اتحادیه کارگری الجزایر یعنی اتحادیه ملی کارگران الجزایر را پس از تصفیه مقامات ارشد و انحلال شاخه‌های محلی در دولت ادغام کرد. همین گرایش‌های اقتدارگرایانه و قدرت گرفتن ارتش در سپهر سیاسی بود که زمینه را برای کسب قدرت اقتصادی توسط ارتش و سرکوب مخالفت‌ها در زمان تضعیف سیاست‌های رفاهی فراهم کرد.

رکود اواخر دهه ۱۹۷۰ موجب افت درآمدهای صادراتی الجزایر شد و برنامه توسعه دولتی بومدین را مختل کرد. پس از مرگ بومدین در سال ۱۹۷۸ جانشین او شاذلی بن‌جدید مخارج عمومی را کاهش داد و برای اخذ وام از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در بدهی‌های الجزایر را به تجارت آزاد و خصوصی‌سازی گشود. نخستین تبعات برنامه‌های اقتصادی جدید در اواخر دهه ۸۰ آشکار شد. تضعیف نظام رفاهی و فراگیر شدن ناامنی شغلی و بیکاری در متن افت شدید قیمت نفت در میانه دهه ۱۹۸۰ موج اعتصابات و نخستین خیزش کارگری عمده را برانگیخت که به قیام اکتبر ۱۹۸۸ مشهور شده است.

1. Houari Boumédiène

پلیس و ارتش جوانان را به شدت سرکوب کردند، اما این قیام بن‌جدید را مجبور ساخت که قانون اساسی چند حزبی و حق تشکیل اجتماعات سیاسی را بپذیرد.



اما هنگامی که جبههٔ نجات اسلامی موفق شد در نخستین انتخابات آزاد شهرداری‌ها در ۱۹۹۰ در اکثر شهرها و سپس در دور نخست انتخابات عمومی ۱۹۹۲ پیروز شود، ارتش دست به کودتا زد، بن‌جدید را از قدرت خلع کرد و آغازگر یک دهه جنگ داخلی بر ضد اسلام‌گرایان شد. در این دوره ارتش مجدداً جایگاه خود را در سیاست تثبیت کرد، در حالی که دولت همزمان با جنگ داخلی، برنامهٔ تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول را که به طور رسمی در سال ۱۹۹۴ تصویب شد، اجرا و شرکت‌های دولتی را به وابستگان الجزایری خود یا به خارجی‌ها واگذار می‌کرد.

سرانجام بوتفلیقه در انتخابات ۱۹۹۸، در حالی که رقباى او ارتش را به تقلب انتخاباتی متهم کردند و به نشانهٔ اعتراض از انتخابات انصراف دادند، با وعدهٔ ایجاد ثبات و امنیت به ریاست‌جمهوری رسید.<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۵ بوتفلیقه «پیمان صلح و آشتی ملی» را به همه‌پرسی گذاشت که طبق آمار رسمی نزدیک به ۸۰٪ مردم در آن شرکت کردند و ۹۷٪ از مشارکت‌کنندگان به آن آری گفتند. این پیمان مصالحه‌ای میان دو طرف منازعه بود که در قالب آن طرفین در ازای پذیرش توقف نزاع مسلحانه مشمول عفو عمومی شدند. به رغم این که گروه‌هایی مانند القاعده همچنان به اقدامات مسلحانه ادامه دادند، این پیمان در عمل توانست تا حد بسیار وسیعی خشونت را در الجزایر متوقف کند.<sup>۲</sup>

### بحران فساد، بهانهٔ راه‌حل نئولیبرالی برای بحران نئولیبرالی

سیاست‌های نئولیبرالی در دوران بوتفلیقه با افت و خیزهایی همچنان ادامه یافت و امنیت فراهم آمده در این دوران، بیش از آن که نوعی امنیت عمومی باشد، امنیت سرمایه بود.

1. <https://roape.net/2019/05/16/the-real-locus-of-power-in-algeria/>

2. <https://foreignpolicy.com/2019/03/13/the-fight-for-freedom-in-algeria-isnt-finished-abdelaziz-bouteflika-arab-spring-protests/>





البته دولت همچنان در اقتصاد نقش آفرینی می‌کرد، اما طیفی از مداخلات و حمایت‌های دولتی که به پای مردم الجزایر نوشته می‌شد، در واقع ربطی به سیاست‌های رفاهی نداشت و به رقابت میان بلوک‌های قدرت، از جمله میان بورژوازی محلی و بورژوازی وابسته به شرکت‌های جهانی مربوط بود که به رشد فساد در ساختارهای دولتی می‌انجامید.

پیاپی‌سازی سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی در قالب آزادسازی و خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی همواره با فساد همراه است، اما هنگامی که این سیاست‌های اقتصادی با اقتدارگرایی سیاسی پیوند می‌خورد، ابعاد فساد بسیار گسترده‌تر می‌شود. همین وضعیت در الجزایر به گسترش فساد در حاکمیت و خشم و نارضایتی در مردم دامن زد.



حاکمیت بوتلیقه از دو دهه پیش با رشته‌ای شگرف و ثابت از رسوایی‌ها همراه بوده است. این رسوایی‌ها طیفی از پرونده‌ها را تشکیل می‌دهند: از قاچاق کوکائین گرفته، تا فساد اقتصادی در ساخت و ساز و املاک، پروژه‌های عمومی (برای مثال اتوبان شرق به غرب)، تأمین کالاها از شرکت‌های چندملیتی خارجی، خصوصی‌سازی سرمایه‌ها به ثمن بخش و ... این فهرست را می‌توان همچنان ادامه داد. در هر یک از این رسوایی‌ها اعضای دم‌دوستانه حاکم (وزرا، پلیس، مقامات ارتش) و/یا فرزندان و وابستگان آن‌ها و بورژوازی دلال و کارچاق‌کن نوظهور دخیل بودند.

فساد نقش ویژه‌ای در تاریخ چهار دهه گذشته الجزایر بازی کرده است. در کنار اقداماتی که در جهت تجزیه و نابودی بخش عمومی در این سال‌ها برداشته شده است، فساد به محروم‌سازی مردم الجزایر از اموال عمومی شامل شرکت‌های دولتی، املاک شهری و کشاورزی و سایر سرمایه‌ها، اخاذی در تجارت خارجی و جایگزینی انحصار خصوصی به جای بخش عمومی کمک کرده است. در نتیجه فساد به هیچ وجه امری تصادفی یا نوعی خطا و انحراف نیست، بلکه فرایندی ضروری برای تسهیل انباشت سرمایه توسط اقلیتی نامشروع به ضرر اکثریتی است که در سلسله مراتب اقتصادی به سوی پایین سقوط می‌کنند.

فساد در الجزایر با تحولات ساختاری اقتصاد که از دهه ۸۰ آغاز شد پیوند دارد. در حقیقت، به رغم این که بورژوازی محلی برای رقابت در بازارهای جهانی اغلب بر دستورالعمل‌های دولتی و سیاست‌های حمایتی متکی است، به دنبال تقابل با نظم جهانی امپریالیستی نیست و در عوض سیاست آزادسازی را دنبال می‌کند. با وجود این بورژوازی محلی نه تنها از سوی توده‌های مردمی، که از سوی بورژوازی وابسته به امپریالیسم نیز به فساد متهم است. بورژوازی وابسته به شرکت‌های خارجی از ایده تمام‌نئولیبرالی ادغام کامل در بازار جهانی و سرسپردگی به نظم جهانی دفاع می‌کند. این بورژوازی به لطف جنگ داخلی دهه ۱۹۹۰، تضعیف و نابودی شرکت‌های دولتی در اثر تصویب برنامه تعدیل ساختاری در سال ۱۹۹۴ تحت فشار صندوق بین‌المللی پول، و تحول اقتصاد صنعتی و تولیدی الجزایر به اقتصاد بازار مبتنی بر واردات، در طول سه دهه گذشته به شدت تقویت شده است. این جناح بورژوازی بی‌وقفه بر ناتوانی دولت در تکمیل اصلاحات ساختاری و ادغام الجزایر در بازار جهانی تأکید می‌کند و در واقع راه‌حلی نئولیبرالی را برای بحران نئولیبرالی پیش می‌کشد.<sup>۱</sup>

### مقاومت در برابر ریاضت، وقفه‌ای موقت در سیاست‌های نئولیبرالی

اما مسیر سیاست‌های نئولیبرالی در دوران بوتفلیقه مسیری هموار نبود. در فوریه ۲۰۰۳، اتحادیه ملی کارگران الجزایر تحت فشار اعضای میانی و پایینی خود برای اقدام بر ضد خصوصی‌سازی صنایع دولتی، اعتصاب عمومی قدرتمند دو روزه‌ای را ترتیب داد که طی آن بنادر، فرودگاه‌ها، خطوط راه‌آهن، حمل و نقل عمومی، پمپ بنزین‌ها، بانک‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها و اکثر شرکت‌های بخش عمومی تعطیل شدند. این اعتراضات عمومی بوتفلیقه را مجبور کرد که از سیاست‌های نئولیبرال به طور موقت عقب‌نشینی کند. برخی از شرکت‌های دولتی که سابق بر این خصوصی شده بودند، به دولت بازگردانده شدند. همچنین در این مقطع درآمدهای سرشار نفتی دست دولت الجزایر را در اعطای یارانه بر قیمت کالاهای غذایی و فراهم کردن بهداشت و آموزش رایگان باز کرد. اما هم‌زمان رژیم بوتفلیقه در سال‌های بعد استقلال حداقلی

1. <https://jacobinmag.com/2019/03/algeria-protests-abdelaziz-bouteflika>

اتحادیه ملی را تا حد زیادی از بین برد. در جریان خیزش مردمی بهار عربی نیز دولت بوتفلیقه تلاش کرد در برخی زمینه‌ها دست به مصالحه بزند و توانست از طریق برخی اقدامات حمایتی از جمله کاهش قیمت کالاهای غذایی، وضعیت را به نفع خود کنترل کند.<sup>۱</sup>

در واقع، یکی از نشانه‌های بحران درونی رژیم ناتوانی آن در تکمیل پروژه تعدیل ساختاری به دلیل فشارهای اجتماعی است. به رغم روندی که از آن زمان به سمت پذیرش نتولیرالیسم آغاز شد، دولت همچنان ناچار است که نقش خود را در هدایت اقتصاد ایفا کند. انرژی و منابع معدنی کشور همچنان در اختیار بخش عمومی است و همین امر خشم لیبرال‌های افراطی (هم در درون رژیم و هم در نیروهای مخالف)، قدرت‌های امپریالیستی جی ۷ و نهادهای مالی آن‌ها از صندوق بین‌المللی پول گرفته تا بانک جهانی را برانگیخته است. در دوران بوتفلیقه برخی از شرکت‌های عمومی بزرگ که سابقاً خصوصی شده بودند (از جمله فولاد سیدار الحجار که به شرکت چندملیتی آرسلورمیتال واگذار شد، و شرکت صنعتی شیمیایی آسمیدال<sup>۲</sup> که پس از آن که یک شرکت اسپانیایی به سهام‌دار عمده آن بدل شد به فرتیال<sup>۳</sup> تغییر نام داد) به دولت بازگردانده شدند.

با این حال، پس از سقوط قیمت جهانی نفت در سال ۲۰۱۴ دولت الجزایر مخارج عمومی و یارانه کالاها و خدمات اساسی را به شدت کاهش داد، دستمزدها را تثبیت کرد و به مالیات‌گیری غیرمستقیم رو آورد. در عمل وقفه‌های موقت در سیاست‌های نتولیرالی مانع از افزایش نارضایتی‌های اجتماعی از عملکرد دولت نشد. طبق آمار مشارکت رسمی (که به طور سیستماتیک افزایش داده شده است) تنها ۵۰/۷ درصد از واجدین صلاحیت در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۴ شرکت کردند که در مقایسه با ۷۴/۶ درصد در سال ۲۰۰۹ افت محسوسی داشته است. خود بوتفلیقه در این فاصله ۴/۵ میلیون رأی را از دست داد. سقوط قیمت نفت و از سر گرفتن سیاست‌های نتولیرالی مقبولیت دولت را بیش از پیش کاهش داد. دولت برای مقابله با افت قیمت نفت برخی اقدامات

1. <https://roape.net/2019/05/16/the-real-locus-of-power-in-algeria/>

2. ASMIDAL

3. FERTIAL (les fertilisants d'Algérie)

ریاضتی را به اجرا گذاشت. کاهش مخارج عمومی بیشتر در سرمایه‌گذاری‌ها و افزایش درآمدهای مالیاتی به ویژه با افزایش مالیات بنزین، برق و ثبت خودرو و تحقق یافت. بعلاوه، برخی یارانه‌ها نیز کاهش یافتند و مسئولین بخش مالی با کاهش بهای دینار الجزایر موافقت کردند. دولت همچنین مخارج خدمات اجتماعی را کاهش داد، به ویژه از طریق قوانین مستمری جدید که سن بازنشستگی را افزایش دادند و شرایط دشوارتری را برای بازنشستگی وضع کردند. نرخ رشد اقتصادی الجزایر در سال ۲۰۱۷ از ۳/۷ درصد در سال‌های پیش به نرخ پایین ۱/۷ درصد سقوط کرد. سهم بخش صنعت در تولید ناخالص ملی (۳۶/۲٪ در سال ۲۰۱۶) رو به نزول است و جای خود را به بخش خدمات (۵۰/۹٪ در سال ۲۰۱۶) می‌دهد.

### الجزایر بر سر دوراهی

در نتیجه در حالی که سلسله وقفه‌ها، عقب‌گردها، و عقب‌نشینی‌های هرچند موقت رژیم از سیاست‌های نئولیبرالی مخالفان لیبرال افراطی را تغذیه می‌کند، تبعات مسیر اصلی به وضوح نئولیبرال رژیم، نارضایتی و خشم مردمی را برمی‌انگیزد. شرایط اقتصادی نامساعد الجزایر و فقدان فرصت‌های شغلی موجب شده است که مناطق روستایی در الجزایر شاهد میزان بالایی از جریان مهاجرت داخلی از روستا به شهر باشند. این پدیده به خصوص در میان جوانان شایع است که موجب کاهش پایه جمعیتی و نیروی کار و در نتیجه تشدید افت اقتصادی این مناطق و افزایش حاشیه‌نشینی در مناطق شهری می‌شود. نرخ بیکاری اکنون ۱۱/۷ درصد است که در میان افراد ۱۶ تا ۲۴ سال به ۲۸/۳ درصد می‌رسد. فقدان فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز بسیار وخیم است و ۴۳ درصد شاغلان تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار ندارند. توان خرید کارگران، بیکاران، فقرا، و کشاورزان فاقد زمین، و پیشه‌وران و کاسبان کوچک تحت تأثیر افزایش قیمت‌ها، افت بهای دینار، و رکود دستمزدها و مستمری‌ها رو به سقوط است. در حالی که مقامات در حال نابودی بقایای دولت رفاه الجزایراند، کاهش مداخله دولت در آموزش و

سلامت به طبقات فرودست به شدت آسیب می‌زند.<sup>۱</sup>

الجزایر اکنون آشکارا بر سر یک دوراهی قرار گرفته است: یا اقتدارگرایی ریاضتی، یا دموکراسی رفاهی. مخالفان نئولیبرال سرسپرده به بورژوازی وابسته به شرکت‌های چندملیتی همچنان تلاش می‌کنند بحران کنونی را به مداخله‌گری دولت بزرگ نفتی در اقتصاد احاله دهند و تداوم و تعمیق سیاست‌های نئولیبرالی را به عنوان راه حل این وضعیت جا بزنند. آن‌ها می‌خواهند با اتکا به پروپاگاندای نئولیبرالی، ایجاد هراس از بی‌نظمی و آشوب، و البته زور ارتش، با قربانی کردن بوتفلیقه و حلقه‌های قدرت و ثروت نزدیک به او، رضایت مردم را خریداری و روند پیوستن به بازار جهانی را تسهیل کنند و اقتدارگرایی ریاضتی را در شکل و شمایل جدیدی بر مردم الجزایر تحمیل نمایند. اما ادامه اعتراضات مردمی به رغم کناره‌گیری بوتفلیقه و جابه‌جایی ظاهری نخبگان قدرت، نشان می‌دهد که دریچه مسیر جایگزین همچنان گشوده است: رجوع به مردم، تعمیق دموکراسی و بازگشت به سیاست‌های رفاهی با اتکا به نیروی مردمی در صحنه. سرنوشت بهار عربی در کشورهای تونس و مصر حاکی از این است که این دریچه ممکن است به سرعت بسته شود، شاید اما مردم الجزایر این بار بتوانند سرنوشت متفاوتی را رقم بزنند.

---

1. <https://jacobinmag.com/2019/03/algeria-protests-abdelaziz-bouteflika>  
<https://www.etf.europa.eu/sites/default/files/2019-03/Algeria%202018.pdf>



## الجزائر، سراب ثبات

خلاصه‌ای از مقاله «اقتصاد سیاسی بقای رژیم: الجزائر در بحبوحه خیزش‌های آفریقایی و عربی»<sup>۱</sup>

حمزه حموشان، ابراهیم روابح<sup>۲</sup>

ترجمه و تلخیص: محمد بیکران بهشت

الجزائر در طول چند دهه نوعی بحران سیاسی را تجربه کرده است - به خصوص پس از کودتای نظامی ۱۹۹۲ و جنگ سبعانه متعاقب آن علیه غیرنظامیان. ریشه‌های این بحران به دوران استعماری بازمی‌گردد، با این حال تجلیات اخیر این بحران نتیجه مستقیم سیاست انباشت انگلی و فساد سازمان‌یافته توسط شبکه اولیگارشسی نظامی است که حق مردم الجزایر را برای تعیین سرنوشت خود نفی و مشروعیت مردمی را قربانی منافع سرمایه داخلی و بین‌المللی می‌کند. این بحران تحت تأثیر عوامل متعددی تشدید شده است، به طور خاص غیبت رئیس‌جمهور کشور، عبدالعزیز بوتفلیقه، که از می ۲۰۱۲ در ملا عام دیده نشده است. افت اخیر قیمت نفت احتمالاً تنها آخرین میخ را بر تابوت اقتصاد رانتی، غیرمولد و صنعت‌زدوده الجزایر خواهد کوبید، اقتصادی که به شدت بر صادرات نفت و گاز به عنوان منبع اصلی ارز خارجی وابسته است.

1. Hamza Hamouchene & Brahim Rouabah (2016): The political economy of regime survival: Algeria in the context of the African and Arab uprisings, Review of African Political Economy, DOI: 10.1080/03056244.2016.1213714. available at <http://dx.doi.org/10.1080/03056244.2016.1213714>

۲. حمزه حموشان و ابراهیم روابح هر دو پژوهشگر، نویسنده و فعال سیاسی الجزایری و از اعضای اولیه «کمپین همبستگی الجزایر» هستند. تمرکز فعالیت و پژوهش آن‌ها در زمینه اقتصاد سیاسی منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه است.

## مرور تاریخی مختصر

خط سیر تاریخی الجزایر پس از استقلال از فرانسه مملو از نمونه‌هایی است که فراز و فرود قدرت حاکمیت دولت را در متن تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، سرمایه‌انقلابی پدید آمده در جریان مبارزات ضد استعماری در پیوند با اوج‌گیری جنبش‌های جهان‌سومی و ناسیونالیستی عربی، به شیوه عمل دولت نوظهور شکل و سازمان بخشید. فعالیت دولت الجزایر در سطح بین‌المللی، از جمله حمایت از جنبش‌های ضد استعماری در سراسر قاره آفریقا و دیگر نقاط جهان، نقشی کلیدی در تحکیم جایگاه پیش‌تاز الجزایر در جنبش عدم تعهد بازی کرد، جنبشی که از هنجارهای بین‌المللی مانند حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت حمایت و دفاع می‌کرد. نقش جهان‌سومی الجزایر در عرصه بین‌المللی در درون این کشور با سیاست‌های اجتماعی داخلی پیشرو مانند ملی‌سازی صنعت نفت و گاز، بازتوزیع زمین، آغاز انقلاب کشاورزی و همگانی کردن مراقبت سلامت و آموزش همراه شد.

این سیاست‌ها بخشی از پروژه توسعه‌گرایی سرمایه‌داری دولتی بود که هدفی را دنبال می‌کرد که سمیر امین آن را «جداسازی» اقتصاد ملی از نظام جهانی امپریالیستی-سرمایه‌دارانه می‌نامد. با این حال، این پروژه نسبت به تناقضات درونی مصون نبود، چرا که «سرمایه‌داری را در سطح محلی، تا حدی در پیوند با سرمایه جهانی، بازتولید» و در نتیجه جایگاه الجزایر را «درون تقسیم کار جهانی» شی‌ء‌واره می‌کرد. ویژگی این جایگاه وابستگی عمیق کشور به صادرات نفت و گاز بود که آن را در معرض آسیب نوسانات دوره‌ای قیمت نفت قرار می‌داد. صنعتی‌سازی بخش عمده‌ای از این پروژه توسعه را تشکیل می‌داد که به تعبیر بلعلوفی توسط «بلوک اجتماعی مسلط» تحت رهبری بورژوازی دولتی نوظهور پیش برده می‌شد. ائتلاف میان ارتش و تکنوکراسی بر سر پروژه توسعه صنعتی جاه‌طلبانه‌شان بود که به هژمونی این جناح طبقاتی در دو دهه پس از استقلال قوام می‌بخشید.

در میانه دهه ۱۹۸۰، با افت قیمت نفت و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، حاکمان جدید الجزایر برنامه توسعه ملی الجزایر را شکست‌خورده دانستند. [و به همین سبب] تلاش برای جدایی از نظام سرمایه‌داری جهانی را متوقف و آن

را با اقتصاد بازار جایگزین کردند. این جهت‌گیری جدید هم‌سو با فرایندهایی که در سایر نقاط منطقه در جریان بود، طیفی از اقدامات شامل صنعت‌زدایی از اقتصاد، متلاشی کردن و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، مقررات‌زدایی و سایر اشکال تجدیدساختار نئولیبرالی را در برمی‌گرفت. در نتیجه به همین نسبت، نوعی تجدید سازمان در ائتلاف میان بخش‌های اصلی بلوک اجتماعی مسلط شکل گرفت که پایان ائتلاف نظامیان و تکنوکراسی و جابه‌جایی آن با شبکه ائتلافی نظامیان و بورژوازی خصوصی را رقم زد. شبکه ائتلافی جدید مورد حمایت فضای جهانی قرار گرفت، جهانی که خود شاهد صعود دکترین نئولیبرال بود.

عقب‌نشینی دولت از تأمین خدمات و کالاهای عمومی و شکست (فرضی یا واقعی) ناسیونالیسم سکولار در ایجاد رونق و استقلالی که وعده داده بود، جنبش اسلام‌گرای الجزایر را به صحنه سیاسی سوق داد. در دهه ۱۹۸۰ جنبش اسلام‌گرا، برخوردار از موهبت وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جایگاه برجسته‌ای یافت و پایگاه و پیروانی قابل توجه در میان طبقه کارگر و طبقات محروم و فقیر پیدا کرد. جهت‌گیری لیبرالی رژیم در اقتصاد مطالبه موجود برای آزادسازی سیاسی و کنار گذاشتن نظام تک‌حزبی را در پی انتفاضه اکتبر ۱۹۸۸ تقویت کرد.

کودتای نظامی که منجر به لغو انتخابات ۱۹۹۲ شد - انتخاباتی که در آن حزب اسلام‌گرای جبهه نجات اسلامی در آستانه پیروزی قاطع بود - دروازه جهنم را به روی الجزایری‌ها گشود. خشونت‌هایی که بر جمعیت غیرنظامی آوار شد یادآور دوران استعماری بود، و رژیم را با بحران مشروعیت حادی مواجه کرد. رژیم برای جبران فقدان مشروعیت خود، به جلب پذیرش و رضایت خارجی، به ویژه رضایت غرب، در ازای تأمین دسترسی به بازار داخلی خود رو آورد. منافع ژئواستراتژیک غرب در آن زمان در دهه ۱۹۹۰ - از جمله ترس از ظهور ایرانی دیگر در شمال آفریقا - حمایت تاکتیکی از الجزایر را حتی در طول خون‌بارترین سال‌ها، تضمین کرد.

در دهه ۱۹۹۰، الجزایری‌ها نه تنها جنگ داخلی هولناکی را از سر گذراندند، بلکه علاوه بر آن تجربه آزادسازی‌های اقتصادی تحمیلی را که از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دیکته می‌شد، تجربه کردند. اکنون



نوبت الجزایر بود که «دکترین شوک» را با اعمال سیاست‌های دردناک و به شدت مناقشه‌برانگیز آزمایش کنند - مسیری که شامل تجزیه شرکت‌های دولتی، استقرار از صندوق بین‌المللی پول، آغاز اقتصاد بازار مبتنی بر واردات، و البته انقیاد مردم الجزایر به اقدامات ریاضتی شدید و از دست رفتن حاکمیت ملی می‌شد.

بنابراین در ب‌های الجزایر (مجددا) به روی بازارهای جهانی گشوده شد و حمله به سوی تصرف نفت و گاز و اعمال نفوذ تسهیل گشت. با تشدید مقررات زدایی از بخش حیاتی انرژی، شرکت‌ها و دولت‌های غربی در آغوش باز رژیم سلسله قراردادهای پرمنفعتی را امضا کردند تا سهم خود را در منابع گرانبهای کشور تضمین کنند. فرایند تجدید پیوند اقتصاد ملی به سرمایه جهانی به سرسپردگی (کمپرادوریزاسیون) بلوک اجتماعی مسلط انجامید که اکنون منافع خود را هم‌سو و منافع ملی را تابع منافع سرمایه جهانی می‌ساخت.

چنین تحرکاتی در جهت هموارسازی راه برای «انفتاح» (آزادسازی) و کنترل خارجی بیشتر، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کفر و لعنت محسوب می‌شد، اما در میانه دهه ۱۹۹۰، رژیم الجزایر که تشنه اعتبار بین‌المللی بود، به [دستورالعمل‌های نئولیبرالی] بانک جهانی و صندوق بین‌المللی گردن سپرد. دولت برای جلب سرمایه‌گذاران بالقوه آتی منطقه ویژه‌ای حول میدان‌های نفت و گاز در جنوب ایجاد کرد. در نتیجه، در ۲۳ دسامبر ۱۹۹۵ شرکت بریتیش پترولیوم قراردادی به ارزش ۳ میلیارد دلار را نهایی کرد که طی آن حق استخراج ذخایر گاز عین صالح در منطقه صحرا (Sahara) را به مدت ۳۰ سال بدست آورد. شرکت چندملیتی توتال فرانسه نیز یک ماه بعد قرارداد مشابهی را به ارزش ۱/۵ میلیارد دلار به امضا رساند. همچنین شرکت آمریکایی آکرو در ۱۶ فوریه ۱۹۹۶ قرارداد سرمایه‌گذاری مشترکی را برای حفاری یک میدان نفتی امضا کرد. در نوامبر ۱۹۹۶ خط لوله جدید گاز مغرب به اروپا افتتاح شد که گاز طبیعی اروپا را از مسیر اسپانیا و پرتغال تأمین می‌کرد. رژیم الجزایر در شرایطی که دست به کار اعمال خشونت نظام‌مند در سراسر کشور بود و در نوعی انزوای بین‌المللی به سر می‌برد، با چنین قراردادهایی بی‌تردید جایگاه خود را تحکیم می‌کرد. شرکت‌های غربی و اتحادیه اروپا که اکنون از

طریق سرمایه‌گذاری‌های عظیم به الجزایر گره خورده بودند، در تضمین عدم سقوط رژیم سرکوب‌گر منافع آشکاری داشتند. درآمدهای نفت و گاز برای تأمین مالی نظامی‌گری سنگین و عملیات پلیس سرکوب و دم و دستگاه امنیتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. با این حال افراط‌کاری‌های الجزایر به انزوای دیپلماتیک آن در پایان دهه ۱۹۹۰ انجامید.

اعلام «جنگ سراسری برضد ترور» از سوی دولت بوش در پی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی، بهترین فرصت را برای رژیم الجزایر فراهم آورد تا پشتوانه غربی (به خصوص آمریکایی) تازه‌ای برای خود دست و پا کند. رئیس‌جمهور الجزایر عبدالعزیز بوتفلیقه در نامه‌ای با عنوان «یک دوست در الجزایر» در تایمز واشنگتن در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۲، به آمریکا برای همکاری اطلاعاتی و امنیتی همه‌جانبه و [تضمین] امنیت انرژی اعلام تعهد کرد. حمایت بوتفلیقه از آمریکا به خرید رضایت ایالات متحده و تضمین پشتیبانی آن از رژیم یاری رساند. دولت‌های غربی و شرکت‌های چندملیتی در ازای این پشتیبانی امتیازات بی‌سابقه‌ای گرفتند. به لحاظ اقتصادی، قراردادهای چند میلیاردی به شرکت‌هایی همچون هالبرتون، رنو، اس‌ان‌سی لاوالین، سایپم، آلستوم و جنرال الکتریک، تنها برای ذکر چند نمونه، اعطا شد. به لحاظ سیاسی، هزینه [گزافی] برای جلب حمایت خارجی پرداخت شد: گشودن حریم هوایی کشور برای فرانسه جهت حمله به مالی؛ اشتراک‌گذاری اطلاعاتی و امنیتی نامحدود؛ و سکوت و انفعال کشور درباره مسائلی همچون استعمارزدایی از فلسطین، برنامه هسته‌ای ایران و حمله به عراق که از سوی بخش بزرگی از مردم الجزایر با اهمیت تلقی می‌شد.

در طول دو دهه پس از کودتای ۱۹۹۲، تکیه رژیم الجزایر به مشروعیت و حمایت خارجی به جای مشروعیت و پشتیبانی مردمی به روال عملکرد معمول بدل شد. انهدام اپوزیسیون سیاسی معتبر درون کشور، در کنار سرکوب و/یا جذب و ادغام اتحادیه‌های کارگری و سایر بازیگران جامعه مدنی، فضای تجلی پروژه‌های سیاسی جایگزین را بست و صحنه سیاسی لم‌پزرعی را بر جای گذاشت.

این واقعیت نیز قابل ذکر است که در اواخر سال ۲۰۱۰، نزاع قدرت درونی و شکاف‌های داخلی رژیم الجزایر که برای یک دهه آهسته آهسته بالا

می‌گرفت، به نقطه‌جوش نزدیک می‌شد. شکاف میان سازمان امنیت الجزایر و جناحی که از سوی ائتلاف ریاست جمهوری و فرماندهی نیروهای نظامی نمایندگی می‌شد، پیش‌تر هنگامی آشکارتر شده بود که سازمان امنیت در سال ۲۰۰۸ با لایحه‌ اصلاحی قانون اساسی مخالفت کرد. این لایحه به بوتلیقه اجازه می‌داد برای بار سوم کاندیدای ریاست جمهوری شود. اما این شکاف با افشای عمومی سلسله‌ای از رسوایی‌های فساد به نقطه بحرانی خود رسید که در کمپین «ضد فساد» سازمان امنیت بازتاب داده شد و شامل مجموعه‌ای از اطلاعات درزیافته در رابطه با رسوایی‌های فساد در شرکت نفت ملی سوناطراک، پشتوانه اقتصادی کشور و منبع اصلی ارز خارجی آن، می‌شد. این نمایش‌های عمومی از منازعات قدرت دردنشانی از تناقضات عمیق و ناپایداری بلوک اجتماعی مسلط کنونی و بحران هژمونی درون آن است که فضاهای جدیدی را برای مقاومت گشوده است.

### اقتصاد الجزایر: تفوق نخبگان وابسته به سرمایه جهانی

فهم درست وضعیت سیاسی در الجزایر بدون کنکاش در نفوذ و مداخلات خارجی و درک مسأله اقتصادی از زاویه تصرف منابع طبیعی و استعمار (نو) انرژی ناممکن است. این مسأله شامل امتیازات عظیم اعطا شده به شرکت‌های چندملیتی و فشارهای خارجی می‌شود که هدف از آن تحمیل اجرای آزادسازی بیشتر است تا تمام محدودیت‌ها در برابر سرمایه جهانی از سر راه برداشته و الجزایر در موقعیتی تماماً تبعی به طور کامل در اقتصاد جهانی ادغام شود.

نگاهی دقیق به اقتصاد الجزایر در طول سه دهه گذشته (و بخصوص در دوران حاکمیت بوتلیقه از ۱۹۹۹) آشکار می‌کند که یک بورژوازی خصوصی ضد ملی، عقیم و نامولد در حال دستیابی به موقعیت برتر در اداره امور دولت و هدایت انتخاب‌های اقتصادی آن بوده است. این نخبگان الیگارشیک وابسته به سرمایه جهانی (کمپرادور) به شیوه‌ای نظام‌مند مشغول حراج اقتصاد و فروش آن به سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های چند ملیتی بوده‌اند. به تعبیر قانون، آن‌ها نه تنها «عاجز از [طرح] ایده‌های بزرگ [و فاقد] خلاقیت‌اند»، بلکه همچنین «حتی در کسب امتیازات قابل توجه از غرب، مانند سرمایه‌گذاری‌هایی که

برای اقتصاد کشور بارزش باشد، موفق نیستند.» این بورژوازی، تحت انقیاد نظام جهانی سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی است و بنابراین نماینده عامل حقیقی امپریالیسم و از لوازم مفید آن است. قانون مالی ۲۰۱۶ تجسم و چکیده این گرایش است. این قانون آزادسازی‌ها و خصوصی‌سازی‌های بیشتری را در دستور کار قرار می‌دهد، آن هم در شرایطی که قواعد مالکیت ۴۹:۵۱٪ را (که حداقل هدف ملی‌سازی انرژی است) از بین می‌برد، قواعدی که شرکت‌های خارجی را وادار می‌کرد که در سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های دولتی کشور، سهم کمتری [کمتر از ۵۰ درصد] داشته باشند. این قانون همزمان خشونت سختی را بر فقرا و طبقات کارگر از طریق تحمیل اقدامات ریاضتی شدید روا می‌دارد. گذشته از این، مَهر این طبقه تجاری سرسپرده بر اصلاحات قانون اساسی مصوب فوریه ۲۰۱۶ نقش بسته است، چنان‌که میزان نفوذ آن‌ها به حدی رسید که چندین ماده اصلاحات قانون اساسی آشکارا به سود آن‌ها [تنظیم شده] است، امری که نشانه انتخاب راهبردی رژیم در جهت [برپایی] سلطه سرمایه‌دارانه لجام‌گسیخته‌ای است که هر نوع تلاش برای دفاع از حاکمیت اقتصادی را منکوب می‌کند.

با سقوط قیمت نفت و در شرایطی که تصور نمی‌رود ذخایر ارزی خارجی (که در پایان ۲۰۱۴ به میزان ۱۷۹ میلیارد دلار برآورد شده است) فراتر از سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ دوام آورد، تجربه سال ۱۹۸۸ ممکن است به آسانی تکرار شود، و چنین بحرانی این پتانسیل را دارد که به سرعت به سطح انفجاری تام و تمام برسد و امنیت ملی کشور و شاید حتی یکپارچگی سرزمینی آن را مورد تهدید قرار دهد.

### پایگاه‌های مقاومت در خارج و داخل

الجزایری‌ها با وجود وضعیت ملال‌انگیز امور و به رغم فقدان اپوزیسیونی که به قدر کفایت قدرتمند باشد و پایگاه بسنده وسیعی داشته باشد، قربانیان منفعل نبوده‌اند و در برابر سرکوب به شیوه‌های گوناگون و در موقعیت‌های متعدد مخالفت و مقاومت نشان داده‌اند. انهدام سیاست مخالفت‌جویانه اصیل در طول دهه ۱۹۹۰ خلأ خطرناکی را در صحنه سیاسی الجزایر برجای گذاشت.

در ۱۵ سال پس از کودتای ۱۹۹۲، فعالان اتحادیه‌های کارگری و جامعه مدنی و چهره‌های سیاسی‌ای که با دژ برپا شده رژیم بر روی جامعه الجزایری مقابله می‌کردند، با طیفی از تاکتیک‌های [مبتنی بر ایده] تفرقه بیانداز و حکومت کن درگیر شدند: از سرکوب، حبس و جذب و ادغام (به خصوص در داخل) گرفته تا تبعید اجباری، آزار و اذیت و تلاش برای بازگرداندن کسانی که در خارج از کشور بودند.

در دهه ۲۰۰۰، افراد و گروه‌های مخالف متنوعی در دیاسپورای الجزایری حول برنامه‌های وسیع برای «تغییر دموکراتیک» در الجزایر سازمان یافتند. برجسته‌ترین مورد در میان آن‌ها جنبش رشاد است. این جنبش در سال ۲۰۰۷ توسط گروهی از تبعیدی‌های الجزایری پایه‌گذاری شد که سنت‌های سیاسی متفاوتی را نمایندگی می‌کردند (اسلام‌گرایان، چپ‌گرایان، ملی‌گرایان عرب و لیبرال‌ها). راهبرد خشونت‌پرهیز جنبش رشاد بعدتر توسط فعالان و کمپین‌های مختلف و [نیز از سوی] جنبش اعتراضی درون کشور اقتباس شد. همکاری جنبش رشاد با دانشگاهیان و روشنفکران، و نیز حضور اعضای بنیان‌گذار آن در رسانه‌های بین‌المللی و تأسیس شبکه تلویزیون اختصاصی، تأثیر قابل توجهی داشته است و بر گفتمان‌های حول روابط شهروندان و نظامیان و نوع تغییراتی که باید دنبال شود، در میان جوانان الجزایری و بخش‌های ناراضی طبقه سیاسی مؤثر بوده است.

به طرز مشابه، جنبش «کمپین همبستگی الجزایر» که در سال ۲۰۱۱ در لندن پایه‌گذاری شد و دانشجویان، دانشگاهیان و متخصصان الجزایری را کنار هم می‌آورد، در ساخت فضاهای [سیاسی] برای دیاسپورای الجزایری، به خصوص در انگلستان، سهیم بود. این کمپین به افراد کمک می‌کرد تا آگاهی‌شان را افزایش دهند، در مورد جایگزین‌ها مباحثه کنند و ذهنیت‌های سیاسی جدیدی بسازند. کمپین همبستگی الجزایر از خلال طیف متنوعی از رویدادها، مناظره‌ها، همایش‌ها، پخش فیلم و سایر فعالیت‌های فرهنگی، در ایجاد پیوند میان دیاسپورای الجزایری و درگیر کردن آن‌ها با موضوعات مربوط به منافع جمعی / ملی پیشروی شایانی داشته است.

در سطح داخلی، حدوداً همزمان با خیزش تونس در آغاز سال ۲۰۱۱، الجزایر

شاهد نارضایتی و اعتراض عمومی وسیعی بود. کشور الجزایر در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، گرچه در مرکز توجه رسانه‌های بین‌المللی قرار نداشت، صحنه تعداد بی‌سابقه‌ای از تظاهرات، اعتصابات، اشغال ساختمان‌های عمومی، تجمع و رودررویی با پلیس بود. تنها در سال ۲۰۱۰ مقامات ۱۱.۵۰۰ «شورش»، تظاهرات عمومی و تجمع را در سطح کشور به ثبت رساندند.

کارگران الجزایری نیز عزم خود را برای مبارزه نشان داده‌اند، و به لطف وجود چند اتحادیه کارگری مستقل، در چند سال گذشته شاهد اعتصاب‌های بزرگ در بخش عمومی (و به میزان کمتری در بخش خصوصی) از جمله اعتصاب معلمان و کارکنان آموزشی، اساتید دانشگاه، پزشکان و درمان‌گران و کارمندان دولتی بوده‌ایم. کارگران بخش فولاد، کامیون‌داران، کارگران ساخت و ساز و صنایع الکترونیک به شدت با سیاست‌های نئولیبرالی که از سوی دولت ترویج و توسط شرکت‌های چندملیتی پیاده می‌شود، دست به مخالفت زده‌اند. با این حال، اتحادیه‌های کارگری مستقل در شرایطی که به شکل مداوم تحت سرکوب، آزار قضایی و کوشش برای جذب و ادغام از سوی مقامات قرار داشتند، در تقلا تغییر موازنه قدرت به سود خود بوده‌اند.

با ورشکستگی سیاست حزبی، ابراز مخالفت و نارضایتی رو به رشد در چهار سال گذشته هر چه بیشتر به میانجی ظهور جنبش‌های اجتماعی تجلی یافته است که حول مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی، به خصوص در منطقه غنی نفتی و گازی صحرا، سازمان‌دهی شده‌اند. جنبش بیکاران «کمیته ملی دفاع از حقوق بیکاران» که در ورقله (ورجلان، در ۸۵ کیلومتری حاسی مسعود، یکی از قطب‌های ثروت کشور و نخستین شهر انرژی در الجزایر که محل استقرار مراکز و پایگاه‌های همه شرکت‌های بزرگ نفت و گاز است) در سال ۲۰۱۳ آغاز به کار کرد، موفق شده است که ده‌ها هزار نفر را در چندین تظاهرات بزرگ حول مطالبه مشاغل شایسته و اعتراض نسبت به طرد اقتصادی، بی‌عدالتی اجتماعی و توسعه‌نیافتگی منطقه خود بسیج کند. بیکاران شهر ورقله به درستی متحیر بودند که چگونه از ثروت نفتی که زیر پای آن‌ها خوابیده است، منفعتی نبرده‌اند و دلایلی را جویا شدند که موجب طرد سیاسی و اقتصادی مستمرشان شده و آن‌ها را به حاشیه می‌راند، آن هم در شرایطی که شرکت‌های چندملیتی

پررونق‌اند و منابع آن‌ها را به تاراج می‌برند. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، مقامات از هیچ تلاشی برای در هم شکستن، بی‌اعتبار کردن و جذب و ادغام جنبش فروگذار نکردند، اما موفقیت‌چندانی نداشتند، چنان‌که جنبش به مبارزه خود ادامه می‌دهد (آن‌ها اعتراضی را در روز ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵ سازمان‌دهی کردند تا قانون مالی ضدملی ۲۰۱۶ را محکوم نمایند). این جنبش نقش مهمی در افزودن جنبه‌ای ضد امپریالیستی به خیزش ضد فرکینگ ایفا کرد. خیزش ضد فرکینگ<sup>۱</sup> در ژانویه ۲۰۱۵ پس از آن پا گرفت که مقامات الجزایری در پایان دسامبر ۲۰۱۴ اعلام کردند که حفاری در نخستین معدن آزمایشی گاز شیل (shale gas) در عین صالح توسط کنسرسیومی از سه شرکت سوناپراک، توتال و پارتکس آغاز خواهد شد.

بیش از چهار ماه است که ده‌ها هزار نفر از الجزایری‌ها در واکنش به این اطلاعیه از آغاز سال ۲۰۱۵ در سطح کشور در حال اعتراض‌اند. آن‌ها مخالفت خود را با استخراج گاز شیل در عین صالح، شهری کویری در دل منطقه صحرا و محل بزرگترین پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک گاز خشک در کشور، بیان کرده‌اند. وسعت مخالفت عمومی دولت را غافلگیر کرد و برنامه‌های آتی فرکینگ توسط شرکت‌های چندملیتی از قبیل توتال و شل را مورد تهدید قرار داد. بسیج مردمی چشمگیر در جنوب الجزایر بازتاب نارضیاتی عمیق‌تری در مورد طرد مداوم مردم الجزایر از تصمیم‌گیری دولتی است، و بار دیگر نشان می‌دهد که ساکنان منطقه غنی از نفت و گاز صحرا، منطقه‌ای که بیشترین حجم منابع و درآمد الجزایر را تأمین می‌کند، دیرزمانی است که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی به حاشیه رانده شده‌اند.

این جنبش‌های اجتماعی به رغم اهمیت‌شان همچنان در تلاش‌اند که شتاب حرکت خود را در برابر ماشین سرکوب‌گر و تبلیغات مزورانه رژیم (به این جنبش‌ها اغلب برچسب زده می‌شود که آلت دست «بیگانگان» و به دنبال ناامن‌سازی کشور هستند) حفظ کنند و اغلب در معرض انزوا و فقدان حمایت

۱. Anti-fracking movement جنبشی محیط‌زیستی است که با استخراج نفت و گاز به شیوه‌های غیرمعمول مانند شیوه فرکینگ (شکست گسل) مخالف می‌کند. استخراج نفت و گاز از سنگ رسی (shale gas) یکی از این شیوه‌هاست که در سال‌های اخیر به خصوص در آمریکا بسیار متداول شده است.

سایر بازیگران سیاسی و اجتماعی از جمله اتحادیه‌های کارگری هستند. این جنبش مانند سایر ابتکار عمل‌های بخشی تا کنون در بدل کردن خود به شکلی از نیروی بسیج ملی موفق نبوده است، نیرویی که بتواند نیروهای پیشرو را در سطح کشور به گونه‌ای کنار هم آورد که چالشی جدی در برابر رژیم ایجاد کند و حتی آلت‌رناتیوی منسجم یا نقشه‌راهی برای گذار دموکراتیک پیش نهد. اکنون ضرورتی مبرم برای ایجاد اپوزیسیون دموکراتیک معتبری وجود دارد که بتواند به همه‌این نارضایتی‌ها شکل ببخشد و آن‌ها را به گفتمان مخالفت‌جویانه منسجمی بدل کند که مطالبات مشروع مردم را به پیش براند.





## نتیجه گیری

طلب حمایت خارجی از سوی دولت الجزایر و ادامه بی‌اعتنایی به اراده مردم در داخل، دولت الجزایر را به حدی تضعیف کرده که پیش از این سابقه نداشته است. فقدان مشروعیت مردمی در داخل و عطش سیری‌ناپذیر اعطای امتیازات در خارج، ضعف دوسویه‌ای را پدید آورده است. این دینامیک یا به تولد اراده سیاسی اصیلی برای تغییر هم‌سو با خواست و آمال مردم می‌انجامد، یا به تمکین بیشتر به امر و نهی خارجی، انزوای بیشتر، سستی عمیق‌تر و در نهایت فروپاشی غیر قابل کنترل.

فراغت موقت از لرزه‌هایی که در چهار سال گذشته منطقه را تکان داده است صرفاً «موقت» است. تغییر ضرورتی تاریخی و مطلقاً گریزناپذیر است. الجزایری‌ها بیش از ۵۰ سال پس از استقلال، مبارزه را برای تحقق اهداف انقلاب درخشان‌شان ادامه می‌دهند تا خود را از زنجیرهای استعمار (نو) خلاص کنند و نقطه پایانی بر خودکامگی و بی‌عدالتی بگذارند. اکنون زمان آن است که بحرانی را که کشور متحمل آن است مجدداً مورد تأمل قرار دهیم، تاریخ و ابعاد جهانی-محلی آن را بکاویم، و همچنین نه تنها علل این بی‌عدالتی‌ها را تفسیر کنیم، بلکه آن‌ها را تغییر دهیم. هم‌چنان که دانش و ایده‌های تحول‌یابنده از دل تجربه و پراکسیس زاده می‌شود، این امر حیاتی است که با سایر جنبش‌ها در گستره جهان پیوند یابیم و در ساخت جنبش‌های جهانی با پایگاه وسیع مشارکت کنیم، جنبش‌هایی که بتوانند نظام‌های ناعادلانه را در هر کجا که باشند، از بین ببرند و از نیروهای بی‌باک ضدامپریالیستی و ضدسرمایه‌داری‌ای حمایت کنند که صادقانه اراده افراد منکوب شده را نمایندگی می‌کنند. اکنون باید برای برپاساختن نظم جهانی عادلانه و چندقطبی بپاخیزیم.